

Introducing Some Aspects of Functional Discourse Grammar; Some Persian Typological Evidences

**Hamed Mowlaei
Kuhbanani** 

Assistance Professor, Linguistics Department, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran

Ali Alizadeh * 

Associate Professor, Linguistics Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Shahla Sharifi 

Associate Professor, Linguistics Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Functional Discourse Grammar presented by Hengveld and Mackenzei (2008) as one of the newest Functional Grammar. This theory is mainly based on Dick's Functional Grammar (1970s). According to Dick, every perfect Grammar should have Pragmatic, Psychological and Typological adequacy. FDG considers a top-down procedures for making speech for the sake of psychological adequacy. For acquiring Pragmatic adequacy, Speech act is considered as the basic element of studying in this approach. Furthermore, In FDG, language is studied in four separated levels in a top-down manner. The order of levels reveals the governing notion of functional and pragmatic units on formal and syntactic ones. Furthermore, FDG introduces a new approach for constituent order which has 84 positions in contrast to Greenberg (1963) 6 positions theory. In this paper, the general principles of FDG and different steps for making speech act is presented by giving Persian examples. Alongside this presentation, some typological behavior of Persian based on FDG and analyzing some Persian grammatical and discursal phenomenon are discussed.


Keywords: Functional Discourse Grammar, Pragmatic adequacy, Psychological adequacy, Typological adequacy.

* Corresponding Author: alalizadeh@um.ac.ir


How to Cite: : Mowlaei Kuhbanani, H., Alizadeh, A. & Sharifi, Sh. (2021). Analysis of cultural content and cultural elements in EGP and ESP textbooks. *Language Science*, Corona Special Letter, Vol. 8, 301-329. Doi: 10.22054/ls.2020.52944.1348

جنبه‌هایی از دستور گفتمانی نقشی؛ شواهدی رده‌شناختی از زبان فارسی


استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران

حامد مولایی کوهبنانی 

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

علی‌زاده *

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

شهلا شریفی 

چکیده

«دستور گفتمانی نقشی»، که در بسیاری از فرضیات خود با دستور نقش‌گرای دایک (۱۹۷۰) مشترک است، در سال ۲۰۰۸، از جانب هنگولد و مکنزی معرفی شد. دایک عقیده داشت که هر الگوی دستوری، که قادر باشد به سطوح کفایت رده‌شناختی، روان‌شناختی و کاربردشناختی دست یابد، دستوری کامل است. دستور گفتمانی نقشی، به‌منظور دستیابی به کفایت روان‌شناختی، فرایند تولید گفتار را به‌صورت بالا‌به‌پایین سازمان‌دهی می‌کند، به‌منظور دستیابی به کفایت کاربردشناختی، کنش‌گفتمان را واحد اصلی مطالعه معرفی می‌کند و ترتیب سطوح زبانی را به گونه‌ای طراحی می‌کند که واحدهای کاربردی و معنایی (نقش) بر واحدهای صرفی نحوی و واجی (صورت) حاکمیت دارند. به‌منظور دستیابی به کفایت رده‌شناختی نیز، ۸۴ الگوی ترتیب سازه‌ای معرفی شده است. در این نظریه، واحدهای زبانی براساس نقش ویژه خود در سطح بینافردی و براساس طبقه معنایی در سطح بازنمودی تولید می‌شوند و سپس، وارد مرحله رمزگذاری در دو سطح صرفی نحوی و واجی می‌شوند. در این پژوهش، ضمن معرفی اصول کلی این نظریه دستوری، به‌دنبال آن خواهیم بود تا نحوه تولید کنش‌گفتمان در این دستور را با مثال‌های فارسی ارائه دهیم تا در خلال آن، کارایی‌های این دستور در جهت تبیین تعدادی از پدیده‌های گفتمانی و دستوری فارسی نمایان شود.

کلیدواژه‌ها: دستور گفتمانی نقشی، کفایت رده‌شناختی، کفایت روان‌شناختی، کفایت کاربردشناختی.

۱. مقدمه

نخستین جرقة «د.گ.ن»^۱ تحت عنوان نمونه اصلاح شده‌ای از دستور نقش‌گرای^۲ دایک^۳ (۱۹۸۷) در نهمین کنفرانس دستور نقش‌گرا (۲۰۰۰) از جانب کیس هنگولد^۴ زده شد. اضافه‌شدن اصطلاح «گفتمان» نشان می‌داد که هنگولد به تأثیر ویژگی‌های گفتمانی بر صورت‌های زبانی توجه ویژه کرده است. از جنبه کفایت کاربردشناختی، گرچه دایک به اهمیت مطالعه گفتمان اشاره کرده بود، اما تمرکز اصلی وی بر تحلیل ساخت درونی جملات بود. «د.گ.ن» کنش‌گفتمان^۵ را، به عنوان واحد اصلی مطالعه زبان، جایگزین جمله کرد. هنگولد و مکنزی^۶ (۲۰۰۸: ۲۴) عقیده دارند واحد اساسی گفتمان بند نیست، چراکه موارد زیادی را می‌توان یافت که سازه‌هایی بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از بند نقش کاملی در برقراری ارتباط دارند. «د.گ.ن» به منظور دستیابی به کفایت روان‌شناختی سازماندهی بالابه‌پایین را برای بررسی زبان در نظر گرفت. براین اساس، تولید واحدهای زبانی از نیت ارتباطی آغاز و به رمزگذاری دستوری و واجی اطلاعات ختم می‌شود، درحالی‌که اکثر نظریه‌های دستوری واژگان^۷ را نقطه آغاز تولید در نظر می‌گیرند. «د.گ.ن» با تردید در جهان‌شمول بودن اصطلاحات «فاعل»، «مفعول» و «فعل»، سه اصطلاح «کنشگر»، «کنش‌پذیر» و «محمول» را جایگزین آنها کرد تا از این طریق و با ارائه قالب‌های صرفی نحوی جدید، ۸۴ الگو برای ترتیب سازه‌ها در دسترس باشد. در این پژوهش، قصد داریم تا انگاره اصلی و همچنین مراحل تولید کنش‌گفتمان در «د.گ.ن» را شرح دهیم و به برخی ویژگی‌های رده‌شناختی فارسی براساس این دستور اشاره کنیم.^۸ از آنجایی که تولید کنش‌گفتمان براساس اصول این دستور در چهار سطح

۱. «د.گ.ن» کوتاه‌واژه‌ای برای «دستور گفتمانی‌نقشی» است.

2. Functional Grammar

3. Dik, S. C.

4. Hengeveld, K.

5. discourse act

6. Mackenzie, L.

7. lexicon

۸. معرفی کامل هر انگاره دستوری قطعاً در قالب یک مقاله امکان‌پذیر نیست؛ با این حال، سعی شده تا در این اثر، موارد اصلی و منحصر به فرد این دستور در قالب مثال‌هایی از زبان فارسی ارائه شود.

و طی مراحل صورت می‌پذیرد، سعی شده در هر سطح و هر مرحله، به کارایی‌های این دستور در تبیین برخی ویژگی‌های فارسی اشاره شود.

۲. مبانی نظری

در این بخش مطالبی دربارهٔ اصول اساسی «د.گ.ن» ارائه خواهد شد تا بتوان در بخش‌های بعدی، ویژگی‌های زبان فارسی را براساس این نظریه مورد سنجش قرار داد. «د.گ.ن»، برای دستیابی به کفایت روان‌شناختی، نظریهٔ تعامل کلامی را مدنظر قرار داده است.

۲-۱. انگارهٔ «نظریهٔ تعامل کلامی»

«د.گ.ن» بخش دستوری^۱ نظریهٔ تعامل کلامی^۲ است که با سه بخش مفهومی^۳، بافتی^۴ و برون‌دادی^۵ در ارتباط است. براین اساس، «د.گ.ن» از الگوی تولید طبیعی گفتار لیولت^۶ پیروی می‌کند. براساس نظریهٔ لیولت (۱۹۸۹)، تولید گفتار سه بخش اصلی مفهوم‌ساز^۷، سازنده^۸ و تولیدکننده^۹ را شامل می‌شود. درواقع، بخش‌های مفهومی، دستوری و تولیدی نظریهٔ تعامل کلامی، به ترتیب، نوعی الگوبرداری از سه بخش اصلی مفهوم‌ساز، سازنده و تولیدکننده در نظریهٔ لیولت است. هنگولد و مکنتزی بخش بافتی را نیز به سه بخش نظریهٔ لیولت اضافه کرده‌اند تا میزان توجه به عوامل نقشی زبان افزایش یابد و ماهیت دستوری بودن «د.گ.ن» را نشان دهند.

بخش مفهومی نیروی محرکی است که پیش از بخش دستوری قرار دارد؛ به عبارت دیگر، برای تولید هر واحد زبانی نیاز به نیت ارتباطی است. این نیت ارتباطی، به عنوان بازنمودی ذهنی (و ماهیتی غیرزبانی)، همان نیروی محرک برای تولید واحدهای زبانی است که در بخش مفهومی شکل می‌گیرد. یکی از نقش‌های بخش مفهومی در رابطه با کنش گفتارهای غیرمستقیم و پدیدهٔ استلزام معنایی مشخص می‌شود (Hengeveld & Mackenzie,

-
1. grammatical component
 2. verbal interaction
 3. conceptual component
 4. contextual component
 5. output component
 6. Levelt, W.
 7. conceptualizer
 8. formulator
 9. articulator

2008). به عنوان مثال، جمله «اینجا هوا خیلی سرد است» می تواند واکنش هایی از قبیل جملات زیر را در پی داشته باشد:

(الف) بله، هوا خیلی سرد است.

(ب) الان بخاری را روشن می کنم.

(پ) پس داخل ماشین منتظرم.

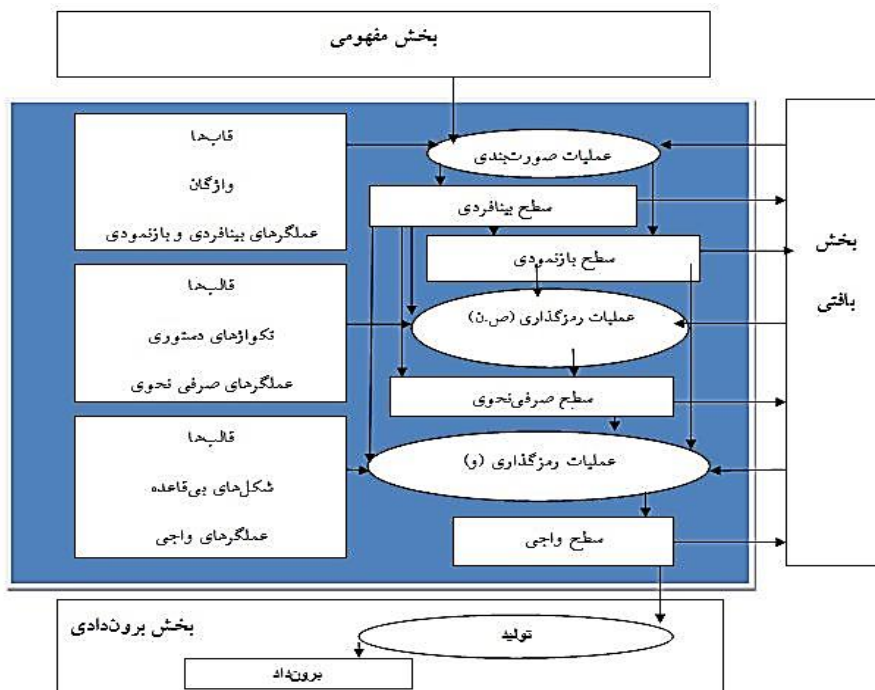
بنابراین، با توجه به این مثال که نمونه ای از کنش گفتمان غیرمستقیم است، می توان نتیجه گرفت که در پاسخ های (ب) و (پ)، گوینده بدون استفاده از ابزارهای زبانی انتظار دارد که مخاطب قصد و نیت ارتباطی را درک کند.

بخش بافتی حاوی اطلاعاتی در مورد موقعیت رخداد هر واحد زبانی و همچنین روابط اجتماعی میان شرکت کنندگان^۱ آن است (Hengeveld & Mackenzie, 2008). با توجه به اینکه «د.گ.ن» زبان را ابزار برقراری ارتباط می داند، طبیعی است که بافت زبانی نیز مدنظر قرار گیرد؛ بنابراین، جنبه های مرتبط با بافت ارتباطی که به نوعی عامل ارتباط بین بخش دستوری و حافظه هستند در این بخش قرار دارند. بخش بافتی تحت تأثیر سطوح چهارگانه «د.گ.ن» قرار دارد و در مقابل، بر عملیات های صورت بندی و رمز گذاری تأثیر می گذارد.

بخش برون دادی، درون داد خود را از سازوکار عملیات های صورت بندی و رمز گذاری دریافت می کند. برون داد بخش دستوری در این بخش تحت عمل فرایند تولید^۲ قرار می گیرد و اطلاعات دستوری را، به فراخور نیاز، به سه شکل آکوستیک، نوشتاری و یا علامت، به ترتیب، در گونه های گفتاری، نوشتاری و زبان اشاره تبدیل می کند.

1. participants
2. articulation

شکل ۱. انگاره «د.گ.ن» در انگاره نظریه تعامل کلامی



(Hengeveld & Mackenzie, 2008).

۲-۲. انگاره «د.گ.ن»

انگاره اصلی «د.گ.ن» از سه قسمت عملیات‌ها، مواد اولیه^۱ و سطوح تحلیل تشکیل شده است. عملیات‌ها شبیه جعبه سیاهی هستند که اطلاع‌چندانی از ساخت درونی آنها نداریم، بلکه تنها درون‌دادی را دریافت و برون‌داد خاصی را تولید می‌کنند. بخش دستوری دارای دو نوع عملیات صورت‌بندی و رمزگذاری است. مواد اولیه نیز سنگ بنای ساخت کنش‌گفتمان‌ها محسوب می‌شوند (Hengeveld & Mackenzie, 2008):

۱. مواد ساختاری: این مواد شامل قاب‌ها^۲ و قالب‌ها^۳ می‌شوند که ترکیب احتمالی عناصر در هر سطحی را نشان می‌دهند.

1. primitives
2. frame
3. template

۲. مواد عنصری: این مواد عناصر زبانی هر سطحی را نشان می‌دهند. در عملیات صورت‌بندی، این عناصر شامل واژگان ذهنی می‌شوند که دربرگیرنده تمام عناصر معناداری است که گویندگان زبان، به‌منظور ارتباط موفق با یکدیگر، در ذهن دارند.

۳. عملگرها^۱: عملگرها اطلاعات دستوری هر سطحی (و همچنین لایه‌های هر سطحی) را نمایش می‌دهند. در مرحله عملیات صورت‌بندی، عملگرهای کاربردی و معنایی وجود دارند.

«د.گ.ن» دارای چهار سطح مجزا اما مرتبط در تحلیل‌های زبانی است. هر لایه یک هسته اجباری و سه عامل اختیاری، یعنی نقش، عملگر و توصیفگر، دارد. نقش واحدها در هر لایه نحوه ارتباط هر واحد با واحدهای موجود در آن لایه را تعیین می‌کند؛ توصیفگرها عناصر واژگانی (همچون صفات و قیدها) و عملگرها عناصر دستوری و واجی (همچون وندها، شناسه‌ها، تکیه، کشش و ...) هستند که توضیحاتی تکمیلی درباره عناصر اصلی لایه‌ها بیان می‌کنند. براین اساس، می‌توان فرمول زیر را برای معرفی هر لایه در نظر گرفت که طبق آن، a_1 متغیرها، π عملگرها، σ یک یا چند توصیفگر و φ نقش واحدهای زبانی را نشان می‌دهند (Hengeveld & Mackenzie, 2008):

$$(\pi V_1 : [\text{Head} (V_1)] : [\Sigma / \sigma (V_1)])^{\circ}$$

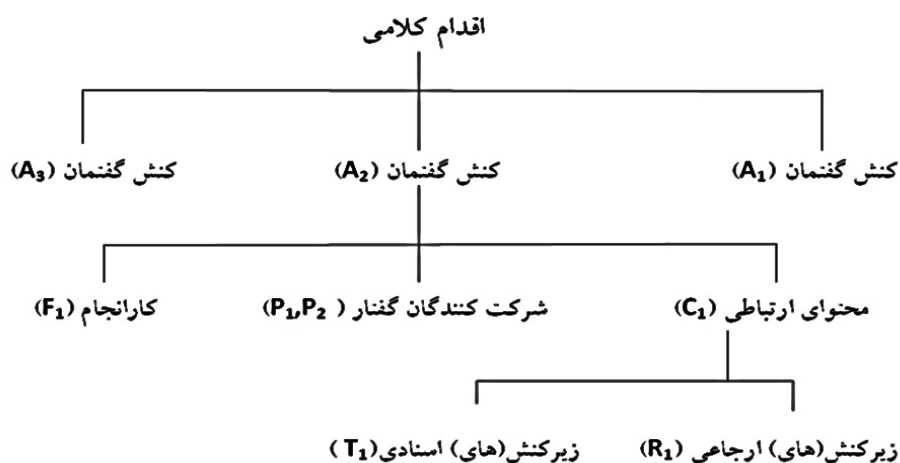
۲-۲-۱. سطح بینافردی^۲

این سطح با تمام جنبه‌های ساخت واحدهای زبانی که در تعامل بین گوینده و مخاطب نقش دارند در ارتباط است. واحد اصلی مطالعه در این سطح یک اقدام گفتاری^۳ است که از یک یا چند کنش گفتمان تشکیل شده است. هر کنش گفتمان بر مبنای کارانجام^۴ خاص خودش معرفی می‌شود. هر قاب کارانجام از گوینده، مخاطب و محتوای ارتباطی تشکیل شده است. هر محتوای ارتباطی نیز می‌تواند شامل دو نوع زیرکنش اسنادی^۵ و ارجاعی^۶ باشد. دستور نقش‌گرا فاقد چنین زیرکنش‌هایی بود و به همین دلیل، نمی‌توانست میان ماهیت معنایی و

-
1. operators
 2. interpersonal level
 3. move
 4. illocution
 5. ascription
 6. reference

نقش‌های کاربردی ارجاعات و اسنادات تفاوتی قائل شود. در مثال زیر، «د.گ.ن» قادر است نگاشت متفاوتی برای واژه «راننده» در این دو مثال ارائه دهد:
 (۲ الف) من با راننده صحبت کردم. (R_1) [راننده]: (R_1)
 (ب) همسایه ما راننده است. (T_1) [راننده]: (T_1)

شکل ۲. ساخت سلسله‌مراتبی سطح بینافردی



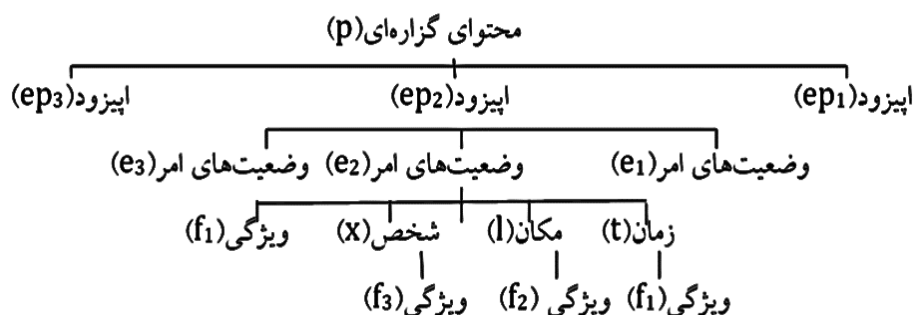
۲-۲-۲. سطح بازنمودی^۱

سطح بازنمودی با جنبه‌های معنایی واحدهای زبانی سروکار دارد. معنی‌شناسی در «د.گ.ن» محدود به شیوه‌هایی است که زبان را با دنیای واقعی یا تصویری که از جانب آن توصیف می‌شود مرتبط می‌کند؛ به عبارت ساده‌تر، در سطح بازنمودی، اطلاعات لازم درباره ماهیت‌های واقعی یا تصویری که برای برقراری تعامل موفق موردنیاز است وجود دارد. در این سطح، گفتار از طریق توصیف ماهیت‌ها، همان گونه که در دنیای واقعی و غیرزبانی رخ می‌دهد، بررسی می‌شود. بالاترین لایه این سطح محتوای گزاره‌ای^۲ است که می‌توان به آن ارزش صدق^۳ اعطا کرد. هر محتوای گزاره‌ای از یک یا چند اپیزود^۴ تشکیل شده است؛

1. representational level
 2. propositional content
 3. truth value
 4. episode

اپیزود نیز مجموعهٔ منسجمی از وضعیت‌های امر^۱ است. لایهٔ وضعیت‌های امر نیز از یک ویژگی^۲، یک یا چند شخص^۳ و در صورت نیاز، اصطلاحات نشان‌دهندهٔ مکان و زمان تشکیل شده است (Hengeveld & Mackenzie, 2008):

شکل ۳. ساخت سلسله‌مراتبی سطح بازنمودی

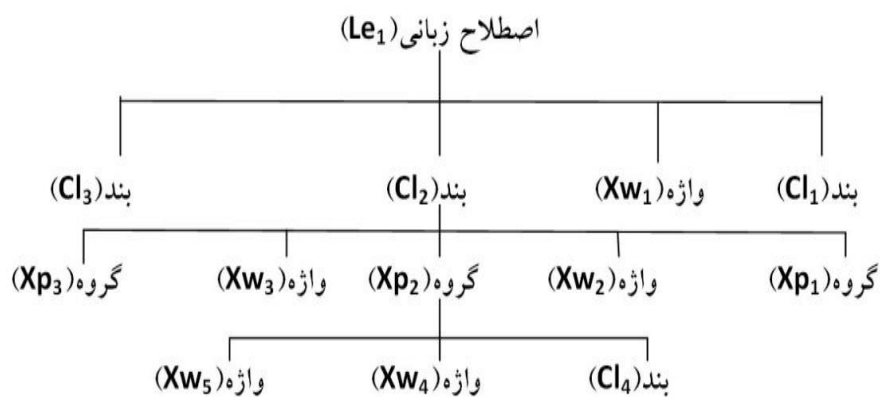


۳-۲-۲. سطح صرفی نحوی

در «د.گ.ن» توالی نحوی زبان بر پایهٔ معنا و کاربرد زبانی تعیین می‌شود؛ با این حال، برخی حقایق نحوی ممکن است از جانب اصول مستقل و غیرمرتبط با مفاهیم معنایی و کاربردی تعیین شوند (Keizer, 2015)؛ بنابراین، برخلاف دستور نقش‌گرا که ساخت صرفی نحوی را برون‌داد دستور در نظر می‌گرفت، «د.گ.ن» سطحی مستقل به نام سطح صرفی نحوی در بخش دستوری معرفی می‌کند. با معرفی چنین سطح مستقلی در «د.گ.ن»، لزومی ندارد که حتماً سازه‌های معنایی در سطح بازنمودی، به‌طور مستقیم، در جایگاه نحوی نگاشت شوند، چراکه این دو سطح، علی‌رغم ارتباط با هم، سطوحی مستقل محسوب می‌شوند. قالب‌های این سطح، در واقع، الگوی اساسی برای ترتیب قرارگیری واژگان در هر لایهٔ زبان را نشان می‌دهند (Hengeveld & Mackenzie, 2008).

-
1. state-of-affairs
 2. property
 3. individuals

شکل ۴. ساخت سلسله‌مراتبی سطح صرفی نحوی

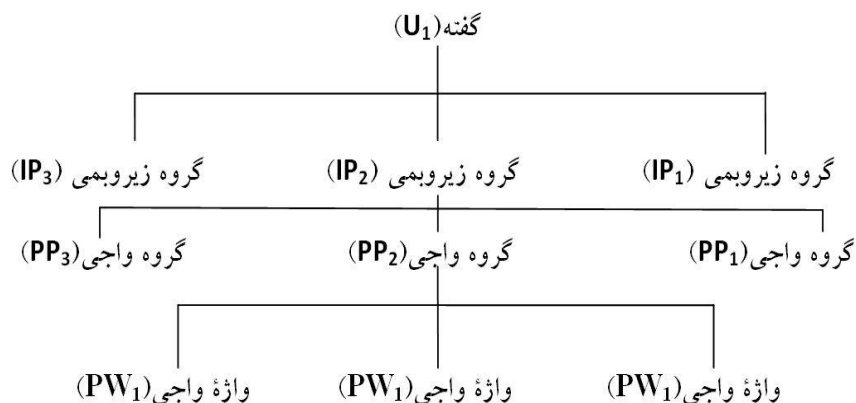


۲-۲-۴. سطح واجی

قالب‌های واجی اطلاعات واجی را که از سطوح بالاتر می‌آیند، در قالب‌های منسجمی، سازماندهی می‌کنند. در بالاترین لایه این سطح، گفته^۱ قرار دارد که از یک یا چند گروه زیروبمی^۲ تشکیل شده است. این گروه‌های زیروبمی نیز از یک یا چند گروه واجی^۳ تشکیل شده‌اند. به اعتقاد هنگولد و مکنتزی (۲۰۰۸: ۴۲۸)، هر گروه واجی نیز از یک یا چند کلمه^۴ واجی تشکیل شده است که می‌توان آنها را نیز به واحدهای کوچک‌تر گام‌ها^۵ و هجاء^۶ تجزیه کرد.

-
1. utterance
 2. intonational phrase
 3. phonological phrase
 4. phonological word
 5. feet
 6. syllable

شکل ۵. ساخت سلسله‌مراتبی سطح واجی



۳. یافته‌ها

در «د.گ.ن»، هر کنش گفتمان که باعث برقراری تعامل می‌شود می‌تواند معادل واژه، گروه و یا بند محسوب شود. برای تولید هر کنش گفتمان، در «د.گ.ن» دو نوع عملیات دخیل هستند؛ این دو عملیات از مواد اولیه استفاده می‌کنند تا کنش گفتمان، طی فرایند سلسله‌مراتبی بالابه‌پایین، در چهار سطح زبانی تولید شود. نوع کنش گفتمان‌ها تعیین خواهد کرد که کدام یک از چهار سطح زبانی در تولید آن نقش دارند: از بین چهار سطح زبانی برای تولید هر کنش گفتمان، تنها سازه‌های سطوح بینافردی و واجی ضروری هستند؛ به عبارت دیگر، امکان دارد در روند تولید برخی کنش گفتمان‌ها، اطلاعات سطح بینافردی، بدون انتقال به سطح بازنمودی یا صرفی نحوی (و یا هر دو)، مستقیماً به بخش واجی منتقل شود^۱. به‌منظور بررسی رفتار رده‌شناختی فارسی، براساس اصول جهانی «د.گ.ن»، سعی شده است تا در هر مرحله، مثال‌هایی از این زبان ارائه شود.

طبق نظر هنگولد و مکزی (۲۰۰۸: ۱۴)، عناصر واژگانی که در ساخت یک کنش گفتمان شرکت دارند در دو دسته قرار می‌گیرند: دسته اول شامل هسته‌ها می‌شود که به‌نوعی معادل محمول و موضوع‌ها هستند. دسته دوم تحت عنوان توصیفگر^۲ شناخته می‌شود که معادل

۱. این وضعیت در رابطه با اصوات (interjections) به‌خوبی نمایان است، چراکه این نوع کاربرد زبان به‌طور مستقیم از سطح بینافردی، بدون داشتن محتوای معنایی و ساختار واژی‌نحوی، در سطح واجی نمود پیدا می‌کنند.

2. modifier

ادات^۱ سازنده یک کنش گفتمان است. توصیفگرها وظیفه فراهم کردن اطلاعات واژگانی تکمیلی در مورد برخی دیگر از عناصر هر لایه را دارند و وجه مشترک دو سطح بینافردی و بازنمودی محسوب می‌شوند؛ به عبارتی، هر کدام از لایه‌های سطوح بینافردی و بازنمودی، به‌طور قطع، یک هسته دارند و ممکن است یک یا چند توصیفگر نیز داشته باشند. عناصر دستوری که در تولید یک کنش گفتمان نقش دارند نیز در دو دسته عملگرها و نقش‌ها قرار می‌گیرند. هر کدام از عناصر واژگانی ممکن است بر مبنای نیت ارتباطی گوینده دارای نقش‌هایی در سطوح مختلف نیز باشند. در سطح بینافردی، نقش‌های کاربردی و بلاغی^۲ در تعیین شکل و ترتیب عناصر در سطح صرفی نحوی مهم هستند.

۱-۳. مراحل تولید کنش گفتمان

در دو سطح اول، عملیات صورت‌بندی تمام عناصر معناداری را که فرد برای برقراری یک ارتباط کامل در حافظه واژگانی دارد وارد قالب‌های مناسب می‌کند؛ در چنین شرایطی، قابل‌تصور است که در پایان این مرحله، طرح اصلی کنش گفتمان با قرارگیری تمامی تکواژهای واژگانی شکل گرفته است. پس از آن، عملیات رمزگذاری صورت‌های زبانی را در قالب‌های مناسب صرفی نحوی نگاشت می‌کند. در سطح صرفی نحوی، تنها تکواژهای دستوری و در سطح واجی، عناصر واژگانی مکسر از جانب عملیات رمزگذاری وارد کار می‌شوند. چنین ترتیبی نشان می‌دهد که «د.گ.ن» به دنبال ساخت صورت زبانی بر پایه نقش است. عملیات رمزگذاری، در مرحله اول رمزگذاری، محدود به سطح صرفی نحوی است که طی آن، سه فرایند تعیین ترتیب سازه‌ای عناصر، درج عناصر ساختگی^۳ و مطابقت انجام می‌پذیرند. در نهایت، شکل واجی کنش گفتمان در آخرین سطح تعیین می‌شود.

۱-۱-۳. مرحله اول: عملیات صورت‌بندی

تصور کنید فردی قصد دارد خبر تصادفی را اعلام کند:

(۳) الف) علی امروز در جاده مشهد-تهران تصادف کرد.

1. adjunct
2. rhetorical
3. dummy

ب) امروز در جاده تهران-مشهد تصادفی شده است؛ امیدوارم برای علی اتفاقی نیفتاده باشد.

پ) شنیدم علی در جاده تهران-مشهد تصادف کرده است.

هر سه فرایند فوق بخشی از نیت ارتباطی گوینده محسوب می‌شوند که به شیوه‌های مختلف بیان شده‌اند. این گونه اطلاعات زبانی که نیت گوینده را نشان می‌دهند در بخش مفهومی ذخیره شده‌اند، اما تمام اطلاعات مفهومی در ساخت بخش مفهومی دخالت ندارند. سطح بینافردی، سطحی راهبردی^۱ است چراکه آنچه در این سطح تولید می‌شود دارای محتوای پیامی نیست، بلکه توالی کنش‌هایی است که گوینده برای تولید گفتار^۲ به کار می‌برد (Keizer, 2015: 44). البته نیت ارتباطی گوینده برای برقراری ارتباط در بخش غیرزبانی مفهومی شکل می‌گیرد و سپس، در سطح بینافردی، شکل زبانی به خود می‌گیرد. برای درک بهتر تمایز کارکرد این دو بخش، نحوه خطاب قراردادن در فارسی را در نظر بگیرید:

۴) الف) خطاب قراردادن مدیر گروه

ب) خطاب قراردادن دوست صمیمی

راهبرد مورد استفاده گوینده در دو موقعیت که در بخش مفهومی شکل می‌گیرد متفاوت خواهد بود؛ یعنی تصویری که مخاطب برای خطاب قراردادن هر کدام از افراد فوق در ذهن دارد متفاوت است، اما وقتی این راهبردها به بخش زبانی می‌رسند، سخنگویان فارسی، در سطح بینافردی، مجبورند از دو ضمیر «تو» و «شما» برای این شرایط استفاده کنند؛ در موقعیت اول، ضمیر «شما» و در موقعیت دوم، ضمیر «تو» به کار گرفته می‌شود؛ بنابراین، در بخش مفهومی، با توجه به نبود محدودیت، می‌توان برای هر موقعیتی، راهبرد خاصی انتخاب کرد، اما زمانی که بیان آن راهبرد به صورت کلامی مدنظر باشد، با محدودیت‌های زبانی مواجه خواهیم شد.

برونداد این سطح، در ادامه عملیات صورت‌بندی، وارد سطح بازنمودی می‌شود تا محتوای معنایی خود را دریافت کند. این سطح با جنبه‌هایی از معنا سروکار دارد که می‌توان آنها را بدون در نظر گرفتن نیت ارتباطی گوینده توصیف کرد؛ از این رو، اطلاعات این سطح به نوعی تکمیل‌کننده اطلاعات سطح بازنمودی محسوب می‌شوند. براین اساس، در این

1. strategic
2. utterance

مرحله، باز نمود کاربردی و معنایی کنش گفتمان به‌عنوان برون‌داد عملیات صورت‌بندی مهیا می‌شود. وجه اشتراک این دو سطح عبارت است از تقسیم‌بندی عناصر تولیدشده به دو دسته اصلی / غیر اصلی^۱. اهمیت تمایز قائل شدن میان این دو دسته از عناصر، به‌هنگام آغاز به کار عملیات رمز‌گذاری، نمایان می‌شود. نقش‌هایی که در این دو سطح به واحدهای زبانی اعطا می‌شوند نیز نقش مهمی در درک کاربردی و معنایی کنش گفتمان‌ها دارند.

۳-۱-۱-۱. نقش‌های سطح بینافردی

در سطح بینافردی، دو نوع نقش (بلاغی و کاربردی) در تعیین شکل و ترتیب عناصر در سطح صرفی نحوی اهمیت بالایی دارند. در لایه کنش گفتمان که دومین لایه این سطح محسوب می‌شود، در شرایط ویژه، نقش‌های بلاغی به برخی کنش‌گفتمان‌ها تخصیص می‌یابد.

هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۵۳) در تعریف نوع اول نقش‌های سطح بینافردی (بلاغی) بیان کرده‌اند که هرگاه دو کنش گفتمان در کنار هم قرار گیرند، دو نوع رابطه میان آنها برقرار خواهد شد؛ در حالت اول، هر دو کنش گفتمان دارای نقش ارتباطی یکسان هستند و در نتیجه، از آن تحت عنوان رابطه تعادل^۲ یاد شده است؛ مثال زیر را در نظر بگیرید:

(۵) الف) چه خبر از بازی‌های دیروز؟

ب) استقلال برد اما پرسپولیس مساوی کرد.

$(M[A^M] : A - \text{پرسپولیس مساوی کرد} - A_2) (A^A : \text{استقلال برد} - A_1 : M)$

در مثال (۵ب)، دو کنش گفتمان -استقلال برد- و -پرسپولیس مساوی کرد- نسبت به یکدیگر یکسان عمل می‌کنند و در نتیجه، نقش تأویلی به هیچ کدام از کنش‌گفتمان‌ها داده نمی‌شود.

هرگاه دو کنش گفتمان با هم رابطه وابستگی^۳ داشته باشند، یک کنش گفتمان اصلی و دیگری کنش گفتمان فرعی محسوب می‌شود. «د.گ.ن» پنج نوع نقش بلاغی جهانی

1. core & non-core
2. equilibrium
3. dependency

انگیزشی^۱، محوریت^۲، تصحیح^۳، مغایرت^۴ و توضیح حاشیه‌ای^۵ را برای کنش‌گفتمان‌های فرعی سازنده^۶ یک اقدام گفتاری در نظر می‌گیرد. مثال زیر را در نظر بگیرید:

(۶) دقت کنید، زیرا ممکن است در امتحان سؤال‌های انحرافی زیادی باشد.

ممکن است در امتحان سؤال‌های انحرافی زیادی - (A_J) (A_I) - دقت کنید - (M₁: [(A_I) - (A_J)_{Motiv}] (M₁)) باشد

در این مثال، راهبرد انتخابی گوینده، در سطح بینافردی، هشدار دادن به مخاطب است. وی برای این کار، دو کنش‌گفتمان را در قالب یک اقدام گفتاری به کار برده است؛ کنش‌گفتمان اصلی کارانجام امری و کنش‌گفتمان فرعی کارانجام خبری دارد.

نقش‌های بلاغی در تعیین ترتیب کنش‌گفتمان‌ها و همچنین در شیوه بیان رابطه آنها نقش دارند. برای نمونه، در مثال (۶)، ترتیب ارائه کنش‌گفتمان‌ها و نقش بلاغی آن در تعیین حرف ربط دخیل است. ترتیب ارائه بالا باعث می‌شود تا در سطح صرفی نحوی، حرف ربط «زیرا» برای ارتباط این دو سطح به کار گرفته شود، در حالی که اگر ترتیب ارائه آنها جابه‌جا شود، باید از حرف ربطی همچون «بنابراین» استفاده کرد:

(۷) الف) ممکن است در امتحان سؤال‌های انحرافی زیادی باشد بنابراین دقت کنید.

*ب) ممکن است در امتحان سؤال‌های انحرافی زیادی باشد زیرا دقت کنید.

مثال‌های زیر چند اقدام گفتاری را نشان می‌دهد که از دو کنش‌گفتمان تشکیل شده‌اند و در تمام آنها، کنش‌گفتمان فرعی یکی از سه نقش بلاغی دیگر دستور گفتمانی نقشی را پذیرفته است.

(۸) امتحان سخت بود اگرچه من به همه سؤال‌ها پاسخ دادم (مغایرت).

(۹) ماشینم را (محوریت)، من با قیمت خیلی خوبی فروختمش.

(۱۰) می‌توانی جدیدترین خبر رو برام بفرستی، (.. منظورم اینه) یعنی بخونی (تصحیح).

-
1. motivation
 2. orientation
 3. correction
 4. concession
 5. aside

نقش بلاغی میان دو کنش گفتمان در مثال (۱۱) نیز حالتی را نشان می‌دهد که اطلاعات پس‌زمینه‌ای درباره یکی از ماهیت‌های مورد بحث در کنش گفتمان اصلی، از جانب کنش گفتمان فرعی، فراهم شده است.^۱

(۱۱) حافظ که بزرگ‌ترین غزل‌سرای تاریخ ایران است در شیراز متولد شد.

M: [A1]: حافظ متولد شیراز است -^A (A2): بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایران -^A توضیح حاشیه ای^M.

بررسی رده‌شناختی فارسی نشان می‌دهد که در این زبان، از میان لایه‌های سطح بینافردی، نقش‌های دو لایه کنش گفتمان (لایه دوم) و محتوای ارتباطی (لایه سوم) اهمیت بالاتری دارند. لایه کنش گفتمان در فارسی پنج نوع نقش‌های بلاغی جهانی و در لایه محتوای ارتباطی سه نوع نقش کاربردی جهانی را براساس ارتباط عناصر هر لایه با یکدیگر می‌پذیرند. دومین نوع از نقش‌های سطح بینافردی (کاربردی) در لایه محتوای ارتباطی به عناصر این لایه یعنی زیرکنش‌های ارجاعی و اسنادی تخصیص می‌یابد. این نقش‌های کاربردی به منظور اطمینان از تأثیرگذاری راهبرد انتخابی گوینده بر وضعیت ذهنی مخاطب، در تعامل ارتباطی به کار گرفته می‌شوند. سه نقش کاربردی «د.گ.ن» که در تعیین ترتیب سازه‌ای نقش دارند عبارت‌اند از:

۱. تأکید: زیرکنش‌هایی که اطلاعات جدیدی را برای پرکردن خلأ اطلاعاتی و یا اصلاح اطلاعات نادرست مخاطب فراهم کنند دارای چنین نقشی هستند.
۲. مبتدا: زیرکنش‌هایی که نحوه ارتباط محتوای ارتباطی با بخش مفهومی را نشان می‌دهند دارای چنین نقشی هستند.
۳. تقابل: زیرکنش‌هایی که در تناقض با سایر زیرکنش‌ها و اطلاعات بافتی باشند دارای چنین نقشی هستند.

در «د.گ.ن» یک سازه می‌تواند بیش از یک نقش کاربردی داشته باشد و از این نظر، محدودیتی وجود ندارد. براساس هنگولد و مکزی (۲۰۰۸: ۹۰)، نقش‌های کاربردی تنها به

۱. ساخت‌های موصولی و بدل نمونه بارز کاربرد چنین نقش‌هایی محسوب می‌شوند.

واحدهایی داده می‌شود که ویژگی خاصی داشته باشند. آنها چهار حالت زیر را از مواردی می‌دانند که یک سازه می‌تواند نقش کاربردی بپذیرد^۱:

۱. سازه‌های نوایی ویژه (تکیه روی سازه تأکیدی)
۲. ساخت‌های تأکیدی ویژه (ساخت اسنادی شده و شبه اسنادی شده).
۳. جایگاه نشان‌دار در توالی سازه‌های بند (قرار گرفتن مفعول فارسی در جایگاه اولیه یا پس فعلی)
۴. وجود برخی نشانه‌های تأکیدی صوری («که» تأکیدی در فارسی)

در حالی که نقش‌های بلاغی در لایه اقدام گفتاری سطح بینافردی در تعیین ترتیب کنش‌گفتمان‌ها (بندها در سطح ساختاری) تأثیرگذار بودند، نقش‌های کاربردی در لایه محتوای ارتباطی این سطح در تعیین ترتیب توالی زیرکنش‌ها (سازه‌های درونی بند) تأثیرگذارند. براساس ویژگی‌های رده‌شناختی فارسی، نقش‌های کاربردی تأکید، مبتدا و تقابل برای تعیین ترتیب سازه‌ای بند فارسی مهم محسوب می‌شوند.

۳-۱-۲. نقش‌های سطح بازنمودی

در سطح بازنمودی نیز نقش‌های معنایی در لایه وضعیت‌های امر به ماهیت‌های زبانی اعطا می‌شود. «د.گ.ن»، از مجموع نقش‌های معنایی که در نظریات قبلی ارائه شده بود، چهار نقش عامل، محمول، مکان و زمان را به ماهیت‌های زبانی تخصیص می‌دهد. عملگرهای این سطح نیز زمان هر کنش‌گفتمان و همچنین شمار و شخص شرکت‌کنندگان در تعامل ارتباطی را نشان می‌دهند.

براساس نوع وضعیت‌های امر، شرکت‌کنندگان نقش‌های متفاوتی بازی می‌کنند. نقش‌های معنایی برای نشان‌دادن نقش هر شرکت‌کننده در وضعیت‌های امر به کار گرفته می‌شوند. در این دستور، سه نقش معنایی زیر در نظر گرفته می‌شوند (Hengeveld & Mackenzie, 2008):

۱. اثرگذار: (شامل عامل و نیرو): شرکت‌کننده‌ای که نقش فعالی در وضعیت‌های امر دارد.

۱. نمونه‌هایی از هر کدام از این موارد، در پراتنز، براساس رفتار رده‌شناختی فارسی ارائه شده‌اند.

۲. اثرپذیر (شامل کنش رو، تجربه‌گر و کنش‌پذیر): شرکت‌کننده‌ای که نقش منفعلی دارد.

۳. جایگاهی (شامل بهره‌پذیر، مبدأ، هدف و غیره): موقعیت رخداد وضعیت‌های امر.

۲-۱-۳. مرحله دوم: عملیات رمزگذاری صرفی نحوی

عناصر حاصل از عملیات صورت‌بندی، به ترتیب، در دو مرحله نگاشت می‌شوند؛ در مرحله اول، تمام عناصر سلسله‌مراتبی^۱ و در مرحله دوم، عناصر هم‌پیکری^۲ روی سطح صرفی نحوی نگاشت می‌شوند.

۱. عناصر سلسله‌مراتبی: عناصر واژگانی دارای نقش‌های کاربردی، توصیفگرها و عملگرها.

۲. عناصر هم‌پیکره‌ای: هسته‌ها.

بخشی از قواعد عملیات رمزگذاری وظیفه تعیین ترتیب خطی اطلاعات سطوح بینافردی و بازنمودی را بر عهده دارند. به‌منظور ورود به بحث تعیین ترتیب سازه‌ای، اولویت قرارگیری عناصر واژگانی و دستوری برای ورود به قالب‌های صرفی نحوی از جانب عملیات رمزگذاری به ترتیب زیر ارائه می‌شود:

۱. عناصر واژگانی دارای نقش کاربردی.

۲. عملگرها به ترتیب لایه محدودکننده خود.

۳. توصیفگرها به ترتیب لایه محدودکننده خود.

۴. عناصر همپایگی (هسته‌ها براساس نقش معنایی به ترتیب محمول، کنشگر و کنش‌پذیر).

در فرایند نگاشت عناصر سلسله‌مراتبی، همواره عملگرها و توصیفگرهای سطح بینافردی نسبت به عملگرها و توصیفگرهای سطح بازنمودی در اولویت قرار دارند؛ این در حالی است که در مرحله دوم، عناصر هم‌پیکری، به دلیل نبود ساخت سلسله‌مراتبی، طی فرایندی به نام «صف‌بندی»^۳، در واحدهای مناسب صرفی نحوی نگاشت می‌شوند. در بسیاری از نظریه‌ها، روابط دستوری میان عناصر جمله در سطح صرفی نحوی از طریق توالی کلمات، نظام مطابقه

1. hierarchical
2. configurational
3. alignment

و نظام حالت‌دهی نشان داده می‌شوند؛ به عبارت دیگر، در چنین نظریه‌هایی، این فرایند محدود می‌شود به چگونگی تخصیص نقش‌های دستوری فاعلی و مفعولی به محمول‌های فعل، اما «د.گ.ن» به دنبال کفایت رده‌شناختی است و طبق ادعای هنگولد (۲۰۱۳: ۲۲)، نقش‌های فاعلی و مفعولی پدیده‌های جهانی محسوب نمی‌شوند. به همین دلیل است که «د.گ.ن»، از لحاظ رده‌شناختی، سه نوع شیوه‌صف‌بندی بینافردی، بازنمودی و صرفی‌نحوی برای زبان‌های دنیا معرفی کرده است.

۲-۳. شیوه‌های جهانی صف‌بندی عناصر در «د.گ.ن»

«د.گ.ن» سه شیوه‌جهانی (بینافردی، بازنمودی و صرفی‌نحوی) برای صف‌بندی عناصر از جانب عملیات رمزگذاری معرفی کرده است (Hengeveld & Mackenzie, 2008):

۱. کاربردشناختی: نقش‌های کاربردشناختی و سایر نقش‌های بینافردی عناصر زبانی تعیین‌کننده ترتیب عناصر اصلی بند هستند.
۲. معناشناختی: عوامل معناشناختی، مثل نقش معنایی و جاننداری، ترتیب قرارگیری عناصر ترتیبی را تعیین می‌کنند.
۳. صرفی‌نحوی: ترتیب قرارگیری عناصر اصلی تحت تأثیر نقش‌های نحوی، طبقه‌واژگانی هر سازه و همچنین سنگینی سازه تعیین می‌شود.

رایج‌ترین شیوه‌صف‌بندی یعنی صف‌بندی صرفی‌نحوی، در زبان‌هایی وجود دارد که در آنها رابطه مستقیمی بین ویژگی‌های کاربردی و معنایی با ویژگی‌های صوری واحدهای زبانی وجود ندارد. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۲۵)، با بهره‌گیری از مطالعات رده‌شناختی پیشین، بیان می‌کنند که شیوه‌صف‌بندی در زبان‌هایی که از روش صرفی‌نحوی استفاده می‌کنند، به دو صورت صف‌بندی فاعلی‌مفعولی و ارگتیو‌مطلق صورت می‌گیرد؛ به عبارتی، در «د.گ.ن»، براساس نظام‌های حالت‌دهی که قبلاً عنوان شده بود، دو نوع شیوه برای صف‌بندی عناصر اصلی وجود دارد. صف‌بندی صرفی‌نحوی، برخلاف دو شیوه قبلی، نیت ارتباطی گوینده را نشان نمی‌دهد، بلکه این نوع صف‌بندی به وسیله ویژگی‌های خودمختار سطح صرفی‌نحوی تعیین می‌شود و ممکن است تولید و درک گفتار را بدون داشتن هیچ گونه مفهوم کاربردی و معنایی تسهیل کند؛ بنابراین، در زبان‌هایی که از این شیوه‌صف‌بندی استفاده می‌کنند، شکل و جایگاه هر عنصر زبانی به دو ویژگی مهم، یعنی نقش‌های نحوی فاعلی و مفعولی و سنگینی و پیچیدگی سازه‌ها، حساس است.

زبان فارسی از کدام یک از این سه شیوه استفاده می‌کند؟ با در نظر گرفتن مثال‌های زیر می‌توان به پاسخ این سؤال رسید:

(۱۲) الف) پسر علی کجا رفت؟

ب) پسر علی (Topic) به مدرسه رفت.

(۱۳) الف) چه کسی از مدرسه اخراج شد؟

ب) پسر علی (Focus) از مدرسه اخراج شد.

در حالی که در هر دو مثال بالا، گروه اسمی «پسر علی» دارای شکل و جایگاه یکسانی در جمله است، اما نقش‌های کاربردی‌ای که به آن اعطا شده متفاوت است.

(۱۴) الف) پسر علی (Actor) به مدرسه رفت.

ب) پسر علی (Undergoer) از مدرسه اخراج شد.

در مثال ۱۴ نیز، گروه اسمی «پسر علی» دارای شکل و جایگاه یکسانی است؛ در حالی که این گروه اسمی در مثال (الف) نقش معنایی کنشگر و در مثال (ب) نقش معنایی کنش‌پذیر دارد؛ بنابراین، در فارسی، ویژگی‌های صرفی نحوی گروه اسمی «پسر علی» با نقش‌های معنایی و کاربردی آن در سطح بازنمودی ارتباطی ندارد. بر این اساس، می‌توان پیش‌بینی کرد که فارسی از میان سه شیوه جهانی فوق برای صف‌بندی عناصر اصلی سطوح بینافردی و بازنمودی خود روی سطح صرفی نحوی از شیوه سوم بهره می‌گیرد. با توجه به اینکه در فارسی، فاعل افعال لازم و متعدی دارای حالت یکسانی هستند (بدون نشانه صوری) و مفعول افعال متعدی دارای حالت‌نمایی متفاوت (را) از آن دو است، می‌توان پیش‌بینی کرد که فارسی از میان دو شیوه صف‌بندی صرفی نحوی «د.گ.ن»، از شیوه صف‌بندی فاعلی مفعولی استفاده می‌کند. راسخ‌مهند (۱۳۸۴) به برخی شباهت‌های زبان فارسی با نظام حالت‌دهی ارگتیو مطلق نیز اشاره کرده است، اما وی نیز شیوه صف‌بندی صرفی نحوی را شیوه اصلی این زبان می‌داند.

۳-۳. اصول جهانی صف‌بندی عناصر در «د.گ.ن»

در «د.گ.ن» نگاشت واحدهای بازنمودی و بینافردی روی واحدهای صرفی نحوی متأثر از سه اصل جهانی است که زبان‌ها از هر سه یا از تعدادی از آنها استفاده می‌کنند. هرگاه این اصول رعایت شوند، ساخت بی‌نشان جملات تولید می‌شود.

۱. اصل شمایل‌گونگی^۱: بین ترتیب واحدهای تولیدشده در سطوح بینافردی و بازنمودی با ترتیب بیان این واحدها در سطوح صرفی نحوی و واجی رابطه مستقیم وجود دارد.

۲. اصل تمامیت دامنه^۲: اطلاعاتی که در سطوح بینافردی و بازنمودی به یکدیگر متعلق اند، در سطح صرفی نحوی نیز در کنار هم خواهند بود.

۳. اصل ثبات نقشی^۳: واحدهایی که مشخصات بینافردی و بازنمودی ویژه‌ای دارند، براساس ارتباط با یکدیگر، معمولاً در جایگاه مشابهی قرار می‌گیرند.

ویژگی‌های فارسی حاکی از آن است که در این زبان، دو اصل شمایل‌گونگی و تمامیت دامنه در نگاشت واحدهای بینافردی و بازنمودی روی سطح صرفی نحوی نقش دارند. نمونه‌ای از شمایل‌گونگی را می‌توان در مثال (۱۵) مشاهده کرد که دو کنش‌گفتمان (در سطح بینافردی) با دو محتوای گزاره‌ای (در سطح بازنمودی) دقیقاً معادل دو بند (در سطح صرفی نحوی) است:

(۱۵) دانشجویان سخت تلاش کردند، و امتحان را با موفقیت پشت سر گذاشتند.

A ₂	A ₁	:IL
p ₂	p ₁	:RL
CL ₂	CL ₁	:MSL

نمونه‌ای از کاربرد اصل تمامیت دامنه در کنش‌گفتمان فارسی در ساخت موصولی تحدیدی قابل مشاهده است. با توجه به اینکه در ساخت‌های موصولی تحدیدی فارسی، هسته و بند موصولی تشکیل یک واحد معنایی (یک شخص X₁) می‌دهند، در سطح صرفی نحوی نیز واحد یکسانی (گروه اسمی Np) محسوب می‌شوند:

(۱۶) دانشجویانی که سخت تلاش کردند، امتحان را با موفقیت پشت سر گذاشتند.

X₁ :RL

Np₁ :MSL

به عبارتی، در این مثال، چون اسم «دانشجویان» با اطلاعات توصیفی داده‌شده درباره آن، یعنی بند «که سخت تلاش کردند»، در سطح معنایی یک واحد مستقل محسوب می‌شوند،

-
1. iconicity
 2. domain integrity
 3. functional stability

طبق اصل تمامیت دامنه، در سطح صرفی نحوی نیز در کنار هم قرار می‌گیرند و تشکیل یک گروه اسمی می‌دهد.

براساس نظر کیزر (۲۰۱۵: ۱۶۰)، هرگاه سه اصل فوق به‌طور کامل اعمال شوند، رابطه مستقیمی میان ساخت و نقش برقرار می‌شود. مثال (۱۷) نمونه‌ای از این حالت در زبان فارسی را نشان می‌دهد:

(۱۷)	علی	یک کیلو گوشت	خرید.
:IL	(R ₂) _{TO}	(R ₂) _{FOC}	(T)
:RL	(X ₁) _A	(X ₂) _U	(f)
:MSL	(Np ₁) _{subj}	(Np ₂) _{obj}	(Vp)

وجود چنین ساخت‌های شفاف‌ی درک گفتار و یادگیری زبان را ساده‌تر می‌کنند. باین‌حال، عملاً هیچ زبانی وجود ندارد که تمام ساخت‌های آن کاملاً شفاف باشند، چراکه در آن صورت، لزوم وجود سه سطح مجزا برای تحلیل زبان زیر سؤال می‌رفت؛ بنابراین، طبیعی است که تطابق کامل بین سطوح بینافردی و بازنمودی با صرفی نحوی، به دلایل مختلفی، برهم بخورد. عدم رعایت هر کدام از این اصول باعث برهم خوردن توالی سازه‌های زبان خواهد شد.

ساخت‌های موصولی غیرتحدیدی فارسی نمونه‌ای از نقض اصل شمایل‌گونه‌ی محسوب می‌شوند. طبق اصول «د.گ.ن»، بند موصولی غیرتحدیدی کنش‌گفتمانی مستقل با نقش بلاغی توضیح حاشیه‌ای محسوب می‌شود که در کنار کنش‌گفتمانی دیگر (بند اصلی در ساخت موصولی) قرار گرفته است؛ بنابراین، چنین ساخت‌هایی از دو کنش‌گفتمان تشکیل شده‌اند که معادل این دو در سطح صرفی نحوی باعث تشکیل دو بند مجزا شده است، اما چون ترتیب ساخته شدن دو واحد زبانی در سطح بینافردی با ترتیب رمزگذاری آنها در سطح صرفی نحوی یکسان نیست، اصل شمایل‌گونه‌ی نقض می‌شود:

۱۸) حافظ که بزرگ‌ترین غزل‌سرای تاریخ ایران است در شیراز متولد شد.
IL : (A₁ - حافظ متولد شیراز است -^A) (A₂: او بزرگ‌ترین غزل‌سرای تاریخ ایران است -^A) توضیح حاشیه‌ای).
ML : (C₁ - حافظ - (C₂: - که بزرگ‌ترین غزل‌سرای تاریخ ایران است -) - در شیراز متولد شد -).

در این مثال، درحالی‌که کنش گفتمان اصلی در سطح بینافردی (به‌عنوان کلیت) قبل از کنش گفتمان فرعی بیان می‌شود، در سطح صرفی نحوی بند موصولی (معادل کنش گفتمان فرعی) در بین بند اصلی (معادل کنش گفتمان اصلی) درونه شده است.
مثال (۱۹) نمونه‌ای از نقض اصل تمامیت دامنه در فارسی به دلایل نقشی و پردازشی است. در این مثال، اسم و بند توصیفگر با هم تشکیل یک واحد معنایی در سطح بازنمودی می‌دهند و طبق اصل تمامیت، انتظار می‌رود در سطح صرفی نحوی نیز کنار هم قرار گیرند؛ این در حالی است که به دلیل انتقال اطلاعات برجسته به انتهای جمله، این اصل نقض شده است:

۱۹) کتابی به دوستم قرض دادم که از استادم هدیه گرفته بودم.
RL : (X₁ - کتابی که از استادم هدیه گرفته بودم -)
ML : (C₁ - کتابی به دوستم قرض دادم -) (C₂: - که از استادم هدیه گرفته بودم -)

۳-۴. ترتیب سازه‌ای جهانی عناصر در «د.گ.ن»

فرایند ساخت کنش گفتمان از طریق پرشدن جایگاه‌های مطلق^۱ آغاز خواهد شد. براساس ماهیت رده‌شناختی این دستور، در ابتدا، چهار جایگاه مطلق درون قالب‌های^۲ صرفی نحوی وجود دارد. این چهار جایگاه عبارت‌اند از جایگاه ابتدایی، جایگاه دومین، جایگاه میانه بند و جایگاه پایان بند. پس از آنکه جایگاه‌های مطلق پر شدند، نوبت به ایجاد و پرشدن جایگاه‌های نسبی می‌رسد تا قالب‌های صرفی نحوی تا حد دلخواه بزرگ‌تر شوند:

1. absolute
2. template

شکل ۶. جایگاه‌های قالب صرفی نحوی

PI	PI+1	PI+2	etc.					
	P2	P2+1	P2+2	etc.	PM	PM+1	PM+2	etc.
		etc.	PM-2	PM-1	etc.	PF-2	PF-1	PF

براساس این طرح، جایگاه آغازی و دومین به سمت راست، جایگاه پایانی به سمت چپ و جایگاه میانی به سمت چپ و راست از طریق اضافه‌شدن جایگاه‌های نسبی قابل‌گسترش اند. براساس هنگولد (۲۰۱۳: ۲۳)، این نوع نگاه به ترتیب سازه‌ای باعث می‌شود تا بسیاری از محدودیت‌هایی که در توجیه ترتیب سازه‌ای زبان‌ها براساس رده‌شناسی سنتی گرینبرگ^۱ (۱۹۶۳) وجود داشت از بین برود، چراکه طبق این روش، در مقابل ۶ آرایش واژگانی جهانی که گرینبرگ معرفی کرده بود، ۸۴ الگوی بالقوه برای زبان‌های دنیا معرفی خواهد شد. در نگاه‌های صورت‌گرا به زبان، با این شیوه، نیازی نیست که به عناصر خاص، از قبل، جایگاه ثابتی اختصاص داده شود و در نتیجه، هیچ عنصری در جایگاه مشخصی ثابت نخواهد بود. علاوه بر این، با تمایز گذاشتن میان جایگاه‌های مطلق و نسبی، جایگاه‌های اضافه تنها زمانی که ضرورت دارند تولید می‌شوند، و درعین حال این سازوکار هیچ محدودیتی برای تولید جایگاه‌های نسبی ندارد و دارای انعطاف بالایی است.

حال به بررسی رفتار فارسی براساس الگوی رده‌شناختی ترتیب سازه‌های «د.گ.ن» می‌پردازیم^۲. در ابتدای فرایند جاسازی عناصر صرفی نحوی طبق ترتیب سازه‌ای چهار جایگاه مطلق، به ترتیب زیر، برای ساخت بند قابل‌تصور است:

$$p^I \quad p^S \quad p^M \quad p^F$$

(۲۰) علی دیروز حسن را دید.

برای تعیین نحوه نگاشت این کنش‌گفتمان از سطوح اول و دوم روی سطح صرفی نحوی، ابتدا عناصر غیراصولی در جایگاه موردنظر قرار می‌گیرند. در این مثال، دو عنصر غیراصولی دیده می‌شود که عبارت‌اند از: قید زمان (دیروز) و نقش‌نمای مفعولی (را). طبق قاعده

1. Greenberg, H.

۲. یکی از بهترین کارایی‌های «د.گ.ن» برای تحلیل ساخت‌های فارسی در بحث ترتیب سازه‌ای عناصر و همچنین تحلیل فرایندهایی همچون قلب نحوی و حرکات نحوی در این زبان است. نویسندگان مقاله‌ای با عنوان «ترتیب سازه‌ای بند فارسی با تکیه بر دستور گفتمانی نقشی» در مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسانی دانشگاه فردوسی مشهد زیر چاپ دارند؛ از این رو و با توجه به هدف مقاله حاضر، جزئیات این اصول ذکر نشده‌اند.

بالا به پایین «د.گ.ن»، نگاشت این عناصر زودتر از عناصر اصلی و طبق ترتیب خاصی صورت خواهد پذیرفت. نقش نمای مفعولی عملگر لایه زیرکنش ارجاعی در سطح بینافردي است و در نتیجه، در بالاترین جایگاه قرار دارد. با توجه به ترتیب سازه‌ای زبان فارسی، این عنصر در جایگاه میانی نگاشت می‌شود. پس از آن، قید زمان که توصیفگر لایهٔ ایزود است، به‌عنوان یک عنصر غیر اصلی، در جایگاه مناسب نگاشت می‌شود. با توجه به آزادی قیود در زبان فارسی، هر کدام از جایگاه‌های ابتدایی، دومین، میانی و یا پایانی می‌توانند برای نگاشت این عنصر انتخاب شوند. با توجه به آنکه جملات بی‌نشان فارسی با فاعل آغاز می‌شوند و با توجه به تعبیر کیزر (۲۰۱۵: ۲۰۱) مبنی بر نگاشت عناصر غیر اصلی طبق روش مایل به مرکز^۱، می‌توان جایگاه دومین را برای قید زمان در این مثال در نظر گرفت. پس از این دو عنصر، نوبت به عناصر اصلی می‌رسد. طبق ادعای هنگولد (۲۰۱۳: ۳)، ابتدا گزارهٔ فعلی «دیدن» به شناسهٔ فعلی در جایگاه پایانی متصل می‌شود؛ سپس فاعل «من»، طبق ترتیب سازه‌ای فارسی، در جایگاه ابتدایی قرار می‌گیرد و در نهایت، مفعول «حسن» به نقش نمای خودش در جایگاه میانی نگاشت می‌شود:

P ^I	P ^{M-1}	P ^M	P ^F
علی (Top)	دیروز	را حسن	دیدن
۱	۳	۵ ۲	۴

۳-۵. مطابقه در «د.گ.ن»

پس از آنکه تمام عناصر در جایگاه مناسب بند نگاشت شدند، نوبت به نظام مطابقه می‌رسد. طبق فرایند مطابقه، ویژگی‌های یکی از عناصر درون بند روی ویژگی‌های سایر عناصر بند نیز اعمال می‌شوند. طبق اصول «د.گ.ن»، دو نوع فرایند مطابقه وجود دارد:

۳-۵-۱. مطابقهٔ موضوعی

بر اساس نظام مطابقهٔ موضوعی، موضوع‌های فعل، یعنی فاعل و مفعول، از جنبه‌های مختلفی با فعل مطابقه نشان می‌دهند. معمولاً وندهایی که در مطابقه به فعل اضافه می‌شوند نشان‌دهندهٔ ویژگی‌هایی مانند شخص، شمار و جنس دستوری فاعل و مفعول یا هر دو هستند. در

1. centripetal

انگلیسی، به صورت محدود، گاهی فاعل با فعل مطابقت دارد، اما فارسی از مطابقت بیشتر استفاده می‌کند و وجود شناسه برای نشان دادن مطابقت فاعل و فعل در اکثر جملات فارسی نشان‌دهنده این امر است. البته بنا بر ادعای راسخ‌مهند (۱۳۸۴: ۲۷۹)، فارسی گاهی مطابقت میان مفعول و فعل را نیز نشان می‌دهد.

در فارسی، وندهای پایانی افعال مطابقت شمار با فاعل را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، در جمله زیر، شناسه «م» نشان‌دهنده اول شخص مفرد است؛ در «د.گ.ن»، این شناسه به صورت زیر نگاشت می‌شود:

(۲۱) [Cl] : ((Np1):Nw1:من)) (Ap1): به دانشگاه (Vw1): رفتن. گذشته. اول شخص مفرد]]^{Cl}

۳-۵-۲. مطابقت عملگر

بر اساس این مطابقت، وجود عملگر در یک لایه می‌تواند باعث فعال شدن عملگری در لایه پایین‌تر شود. نمونه‌ای از این نوع نظام مطابقت را می‌توان در مورد توالی زمان‌ها دانست:

(۲۲) وقتی علی به کرمان رفته بود، به دوستش گفته بود که قبلاً در این شهر دانشجو بوده است.

در این مثال، عملگر زمان در بند اصلی باعث شده تا این عملگر در بند پیرو نیز به کار گرفته شود. طبق اصول «د.گ.ن»، نشانه فعل گذشته در بند پیرو در این مثال ناشی از اطلاعات معنایی در سطح بازنمودی نیست، بلکه مکانیزم مطابقت عملگر زمان در سطح صرفی نحوی باعث تطابق زمانی بند اصلی و بند پیرو است. کیزر (۲۰۱۵: ۱۸۱) عقیده دارد این مطابقت در زبان‌ها همواره رعایت نمی‌شود؛ نمونه‌ای از این ادعا در مثال زیر از فارسی قابل مشاهده است:

(۲۳) وقتی علی به تهران رفته بود، به دوستش گفته بود که به خارج از کشور خواهد رفت. بنابراین، در فارسی هر دو نوع فرایند مطابقت وجود دارد.

۳-۶. شکل‌گیری نهایی کنش‌گفتمان در عملیات واجی

در آخرین سطح بخش دستوری برون‌داد عملیات رمزگذاری صرفی نحوی وارد چرخه عملیات رمزگذاری واجی می‌شود. برون‌داد سطح واجی نیز به بخش تولیدی فرستاده می‌شود تا بازنمود نهایی به یکی از سه شکل آوایی، نوشتاری و یا اشاره تولید شود. اطلاعات این سطح، به همراه اطلاعات سطح بینافرادی، تنها اطلاعات ضروری برای تولید هر نوع

کنش گفتمان محسوب می‌شوند. باین حال، اطلاعات سطح واجی ممکن است نسبت به اطلاعاتی که از سطح بازنمودی فرستاده می‌شود نیز حساس باشد. نمونه‌ای از چنین حالتی را می‌توان در مورد ساخت‌های دارای ابهام فارسی مشاهده کرد:

(۲۴) پلیس به یک مرد و یک زن قدبلند که سوار قطار شدند شک دارد.

عبارت مشخص شده در این مثال دو خوانش دارد؛ در سطح بازنمودی، این دو خوانش به راحتی از هم تمایز داده می‌شوند، چراکه در آنجا مشخص است که آیا عبارت وصفی «قدبلند» به عنوان توصیفگر هر دو اسم به کار رفته یا تنها اسم دوم را توصیف کرده است. در سطح صرفی نحوی، هر دو خوانش طبق یک بازنمود ارائه می‌شوند و تشخیص ابهام غیرممکن می‌شود؛ بنابراین، تنها در سطح واجی است که کاربرد زیرویمی ویژه مشخص می‌کند منظور دقیق این کنش گفتمان چیست.

از طرف دیگر، ممکن است شکل واجی برخی عناصر تحت تأثیر سطح صرفی نحوی معین شود. در حالی که بسیاری از کلمات شکل نهایی واجی خود را در سطح صرفی نحوی می‌پذیرند، برخی کلمات بی‌قاعده و کلماتی که شکل نهایی آنها تحت تأثیر محیط آوایی تعیین می‌شود به بخش واجی منتقل می‌شوند.

همانند سطح صرفی نحوی، در این سطح نیز عملیات رمزگذاری تنها روی برون‌داد عملیات صورت‌بندی (در دو سطح بازنمودی و بینافردی) اعمال می‌شود؛ در نتیجه، در این سطح نیز هیچ گونه زایشی وجود ندارد. همان گونه که اشاره شد، سطح واجی به همراه سطح بینافردی تنها سطوح اجباری برای ساخت هر نوع واحد زبانی هستند؛ بنابراین، ارتباط سطح بینافردی با سطح واجی همواره برقرار است. در حالتی که یک واحد زبانی بیش از یک خوانش معنایی داشته باشد، ارتباط بین سطح بازنمودی با سطح واجی حائز اهمیت خواهد بود، چراکه تنها در سطح واجی است که عملگرهای این سطح (زیرویمی) می‌توانند ابهام معنایی را رفع کنند. علاوه بر این، برون‌داد سطح صرفی نحوی نیز در مواردی که دستور قادر به مشخص کردن شکل نهایی عناصر زبانی نیست می‌تواند وارد سطح واجی شود. نمونه بارز چنین حالتی در مورد شکل‌های مکمل و بی‌قاعده افعال، اسامی و صفات دیده می‌شود. علاوه بر این، عناصر زبانی که تحت تأثیر محیط واجی (همگونی، ناهمگونی، حذف، و غیره) تلفظ متفاوتی دریافت خواهند کرد نیز در سطح واجی، شکل نهایی خود را پس از اعمال عملیات رمزگذاری واجی دریافت می‌کنند.

بر اساس نظر کیزر (۲۰۱۵: ۲۵۴)، عملیات رمز‌گذاری بین دو سطح صرفی نحوی و واجی مشترک است. با این حال، برخی رمز‌گذاری‌ها تنها در یکی از این دو سطح اعمال می‌شوند؛ به عنوان مثال، رمز‌گذاری نقش‌های فاعلی و مفعولی تنها در سطح صرفی نحوی و از طریق تمایز در شکل و جایگاه عناصر تعیین می‌شود، در حالی که رمز‌گذاری نقش‌های کاربردی تأکید و تقابل و همچنین کنایه تنها در سطح واجی و از طریق تفاوت در زیروبمی (عناصر نوایی) مشخص می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

باید توجه کرد که سازمان‌دهی بالا به پایین الگوی «د.گ.ن» به این معنا نیست که تمام عناصر، در همان بالاترین سطح، وارد چرخه تولید می‌شوند و سپس مرحله به مرحله پایین می‌آیند تا بررسی و تجزیه و تحلیل شوند، بلکه همان گونه که در توضیح سطوح اشاره شد، هر سطح بخش خاصی از واحدهای زبانی را می‌سازد و وارد چرخه تولید می‌کند؛ به عبارت دیگر، در این دستور، نگاشت مستقیم و یک‌به‌یکی میان سطوح مختلف این دستور وجود ندارد. به عنوان مثال، سطح واجی برون‌داد خود را از حاصل کار سه سطح بالاتر دریافت می‌کند، اما لزومی ندارد که این برون‌داد حتماً حاصل فعالیت هر سه سطح بالاتر باشد. با توجه به ویژگی‌های این دستور، می‌توان تحلیل‌های پیچیده زبانی، همچون عناصر ساختگی و همچنین علت برهم‌خوردن توالی بی‌نشان کلمات را بهتر تبیین کرد. برای روشن شدن موضوع، مثال فارسی زیر را در نظر بگیرید:

(۲۵) علی تمام کتب و جزوه‌های دینی را دیروز خواند Ø

برای ساخت گفتار بالا، طبق الگوی «د.گ.ن»، هر چهار سطح دخیل هستند. بر این اساس، واژه «علی» به عنوان یک واحد ارجاعی بدون محتوای توصیفی و «خواند» به عنوان واحد اسنادی در سطح بینافردی تولید می‌شوند. واژه‌های «جزوه»، «دینی» و «دیروز»، که همگی به ماهیتی در دنیای واقعی اشاره دارند، در سطح بازنمودی تولید می‌شوند. تکیه‌های دستوری «و» و «را» و کمیت‌نمای «تمام» در سطح صرفی نحوی تولید می‌شوند و نشانه جمع «ها»، شکل مکسر «کتب» و شناسه تهی سوم شخص مفرد (Ø) هم در سطح واجی تولید می‌شوند. «د.گ.ن» اعتقادی به وجود فرایند حرکت سازه در زبان‌ها ندارد و در نتیجه، این پدیده‌ها را از دیدگاه پایه‌زایشی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

تعارض منافع
تعارض منافع ندارم.

ORCID

Hamed Mowlaei Kuhbanani

 <https://orcid.org/0000-0001-7980-8472>

Ali Alizadeh

 <https://orcid.org/0000-0002-5941-457X>

Shahla Sharifi

 <https://orcid.org/0000-0001-8662-6335>

منابع

راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۴). نشانه مطابقت مفعولی در فارسی. مجموعه مقالات اولین همایش انجمن زبان‌شناسی، به کوشش دکتر مصطفی عاصی. ۲۷۵-۲۸۵.

References

- Dik, S. C. (1987). *The theory of Functional Grammar*. Part 1: The structure of the clause. Berlin and New York NY: Mouton de Gruyter.
- Greenberg, H. (1963). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In *Universals of grammar*, Joseph H. Greenberg (ed.), 73-113. (2nd ed. 1966). Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Hengeveld, K. (2013). A New approach to clausal constituent order. In *Casebook in Functional Discourse Grammar*. Edited by J. L. Mackenzie Hella Olberts.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L. (2008). *Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Keizer, E. (2015). *A Functional Discourse Grammar for English*. 1st edition. Oxford Press.
- Levelt, W. (1989). *Speaking: From intention to articulation*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Rasekhmahnd, M. (2005). Object-agreement marker in Persian. *Proceeding of the 1st Linguistic Association Conference*. Edited by M. Assi, 275-285. [in Persian].

استناد به این مقاله: مولایی کوهبنانی، حامد، علی‌زاده، علی، شریفی، شهلا. (۱۴۰۰). جنبه‌هایی از دستور گفتمانی نقشی؛ شواهدی رده‌شناختی از زبان فارسی. علم‌زبان، ویژه‌نامه کرونا، سال ۸، ۳۰۱-۳۲۹. Doi: 10.22054/l.s.2020.52944.1348



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.